

منصور بنکداریان\*

## ریشه های مردمی انقلاب مشروطه

Janet Afary

*The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism.*

New York, Columbia University Press, 1996, 448 PP.

انقلاب ۱۳۵۷ و برقراری جمهوری اسلامی به تشدید علاقه و تجدید نظرهای اساسی در باره انقلاب مشروطه انجامید. در سال های پس از برقراری رژیم اسلامی در ایران کتاب ها و مقالات فراوانی در مورد اهداف، فعالیت ها، اندیشه ها، و دستاوردهای گروه ها و افراد هوادار و یا مخالف نهضت مشروطه به زبان های مختلف منتشر شده اند، که در بسیاری از آنان جنبه هایی از انقلاب مشروطه از دیدگاه وقایع انقلاب اخیر و یا در چارچوب مسائلی که پس از پیدایش حکومت اسلامی مطرح شده مورد بررسی قرار گرفته اند. برای مثال، برخی از این مطالعات به نقش روحانیون شیعه در حمایت و یا مخالفت با نهضت مشروطه، و یا دلایل عدم انحصار قدرت سیاسی توسط روحانیون در انقلاب مشروطه، تمرکز کرده اند.

ژانت آفاری نیز در اثر ارزنده خود به برخی از جنبه های ویژه انقلاب مشروطه کمابیش از چشم انداز تحولات پس از انقلاب می نگرد. به گفته وی، تضادهای اساسی اجتماعی (طبقاتی، جنسی، فرهنگی، و مذهبی) که در پیدایش و پی آمدهای انقلاب مشروطه نقش عمده داشتند، نه تنها هنوز به شکل های مختلف در جامعه امروزی ایران ادامه دارند، بلکه برخی از آن ها پس از استقرار رژیم اسلامی شدت بیشتری یافته اند. (صص ۲-۱) گذشته از بررسی این تضادها،

\* استاد مدعو، دانشکده تاریخ، دانشگاه ایالتی آریزونا.

کتاب هم چنین به بررسی جنبه های دیگری از انقلاب مشروطه می پردازد که در مطالعات دیگر اکثراً یا نادیده گرفته شده و یا فقط به صورت سطحی مطرح گشته اند. آفاری، با استفاده از مدارک و اسناد تاریخی گوناگون، مشخصاً به بررسی گرایش های دنیوی/مذهبی، مبارزات علیه امپریالیسم و استبداد سلطنتی در طول انقلاب پرداخته و ضمن تحلیل ابعاد طبقاتی، جنسی و فرهنگی انقلاب مشروطه، به حمایت های گسترده افراد و گروه های انقلابی و پیشرو در سایر نقاط جهان از جنبش مشروطه ایران نیز به تفصیل اشاره کرده است.

در توضیح سبک تاریخ نگاری خود، آفاری از توسل به نظریه های کلی و یک بعدی در تفسیر رویدادهای انقلابی انتقاد می کند؛ چه در این تئوری ها منحصرأ به یکی از جنبه های اقتصادی، یا ایدئولوژیکی، و یا سیاسی به عنوان عامل اصلی انقلاب ها تأکید می شود. اما به گفته آفاری، انقلاب مشروطه تحولی بسیار پیچیده تر از آن بود که با چنین نظریه هایی قابل تبیین باشد. درین زمینه، آفاری خود را مدیون روش پژوهشی آن گروه از تئوریسین ها و مورخین چپ - مانند آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci)، فرانز فانون (Franz Fanon)، ادوارد تامپسون (E. P. Thompson)، و کریستوفر هیل (Christopher Hill) - می داند که با در نظر گرفتن عوامل فرهنگی و اجتماعی و تأثیر آنها در عرصه های متغیر سیاسی و اقتصادی، هم قبل و هم پس از وقوع انقلاب ها، تحلیلاتی پیچیده و چند بعدی از جوامع و جنبش های انقلابی ارائه کرده اند.

پس از تعریف انگیزه ها و توقعات خاصی که، سوی تمایلات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی، گروه های مختلف جامعه را به حمایت از نهضت مشروطه واداشته بود، آفاری به شرح ناتوانی یا اکراه برخی از رهبران مشروطه خواه در انجام بعضی از اساسی ترین خواست های این گروه ها می پردازد. به نظر آفاری این عدم توانایی و یا عدم تمایل برای بهبود شرایط گروه های محروم جامعه یکی از دلایل مهم شکست نهایی انقلاب مشروطه بود.

آفاری معتقد است که نه تنها انقلاب مشروطه به شرکت گسترده مردم نقاط مختلف کشور در عرصه سیاسی انجامید بلکه فضا را برای نضج گرایش ها و ایدئولوژی های گوناگون سیاسی و فرهنگی و ادبی شد. به عنوان مثال در طول انقلاب سبک های جدید روزنامه نگاری و طنز نویسی پدیدار شدند و نویسندگان به انتقاد از شرایط طبقاتی و تبعیض جنسی در جامعه پرداختند. آفاری تأکید می کند که این بخش از ابعاد انقلاب بی اهمیت و فرعی نبود بلکه از برخی از اساسی ترین خواست های گروه های مختلف اجتماعی حکایت

ادوارد تامپسون (E. P. Thompson)، و کریستوفر هیل (Christopher Hill) - می‌داند که با درنظر گرفتن عوامل فرهنگی و اجتماعی و تأثیر آنها در عرصه‌های متغیر سیاسی و اقتصادی، هم قبل و هم پس از وقوع انقلاب‌ها، تحلیلاتی پیچیده و چند بعدی از جوامع و جنبش‌های انقلابی ارائه کرده‌اند.

پس از تعریف انگیزه‌ها و توقعات خاصی که، سوای تمایلات ضداستبدادی و ضدامپریالیستی، گروه‌های مختلف جامعه را به حمایت از نهضت مشروطه واداشته بود، آفاری به شرح ناتوانی یا اکراه برخی از رهبران مشروطه خواه در انجام بعضی از اساسی‌ترین خواست‌های این گروه‌ها می‌پردازد. به نظر آفاری این عدم توانایی و یا عدم تمایل برای بهبود شرایط گروه‌های محروم جامعه یکی از دلایل مهم شکست نهایی انقلاب مشروطه بود.

آفاری معتقد است که نه تنها انقلاب مشروطه به شرکت گسترده مردم نقاط مختلف کشور در عرصه سیاسی انجامید بلکه فضا را برای نضج‌گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون سیاسی و فرهنگی و ادبی شد. به عنوان مثال در طول انقلاب سبک‌های جدید روزنامه‌نگاری و طنز نویسی پدیدار شدند و نویسندگان به انتقاد از شرایط طبقاتی و تبعیض جنسی در جامعه پرداختند. آفاری تأکید می‌کند که این بخش از ابعاد انقلاب بی‌اهمیت و فرعی نبود بلکه از برخی از اساسی‌ترین خواست‌های گروه‌های مختلف اجتماعی حکایت می‌کرد. (ص ۳) بنابراین نمی‌توان انقلاب مشروطه را فقط به عنوان انقلابی منحصرأضد امپریالیستی تلقی کرد که در آن یک ایدئولوژی سیاسی جانشین ایدئولوژی حاکم شد.

به همین دلیل است که آفاری شکست نهایی انقلاب را حاصل عواملی گسترده‌تر از رقابت‌های میان جناح‌های سیاسی داخل و یا خارج مجلس، دخالت‌های انگلیس و روسیه، و یا کودتای بختیاری می‌داند. افزون بر همه این عوامل، عدم تحقق آرمان‌های اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی گروه‌های سیاسی و برنامه‌های مجلس و کابینه‌ها نیز در نتیجه انقلاب تأثیری قابل ملاحظه داشت. به سخن دیگر، برای درک بهتر این رویداد تاریخی ضروری است که تضادهای موجود در جامعه پیش از انقلاب و دگرگونی‌های روابط اجتماعی و فرهنگی در طول انقلاب در نظر گرفته شود. (ص ۱۱). به گفته آفاری، تفاوت چشمگیری در میزان حمایت مردم از جنبش مشروطه در دوره‌های اول و دوم مجلس مشهود است. در دوره مجلس اول و در طول جنگ داخلی میان قوای مشروطه طلب و نیروهای طرفدار محمدعلی شاه، پس از بستن مجلس، بخشی از افراد محروم

پیدایش و تحول جنبش بَدْرِن فمینیسم در ایران در طول این سال‌ها است. (ص ۱۷۸) به اعتقاد آفاری، زنان در انقلاب مشروطه حضوری قابل ملاحظه داشتند. زنان هوادار این انقلاب از جمله در تظاهرات و درگیری‌های مسلحانه، تحریم اجناس روسی و انگلیسی، و فعالیت‌های تبلیغاتی شرکت می‌کردند. افزون بر این نوع فعالیت‌ها، برخی از زنان هم چنین خواستار بهبود شرایط کلی زنان در جامعه از جمله توسعه امکانات تحصیلی برای زنان، اصلاحات شرایط اجتماعی زنان، و حتی کسب حق رأی نیز، بودند. اما تلاش‌های آنان با مخالفت سرسختانه روحانیون سنتی شیعه و اکثر نمایندگان مجلس روبرو شد. آفاری مخالفت با خواست‌ها و فعالیت‌های انجمن‌های زنان را دلیل دیگری برای ضعف پایگاه مردمی دولت مشروطه می‌داند.

نویسنده در بررسی ناکامی گروه‌های گوناگون هوادار مشروطه و ناتوانی دولت در انجام خواست‌های اقتصادی و اجتماعی آنان تصویری روشن ارائه کرده است. در مورد این ناکامی‌ها شاید بتوان این پرسش اساسی را نیز مطرح کرد که گروه‌های مختلف اجتماع هر یک تا چه حد آماده یا خواهان بهبود شرایط بخش‌ها و گروه‌های دیگر جامعه بودند؟ آیا اگر مقامات دولتی هم حاضر به انجام خواست‌های برخی از گروه‌های محروم می‌شدند اقدام آن‌ها در این راستا، با توجه به تضادهای اجتماعی و فرهنگی که آفاری به آنان اشاره کرده، احتمالاً موجب نارضایتی گروه‌های دیگر و در نتیجه تضعیف سریع‌تر پایگاه "ملی" انقلاب نمی‌شد؟ به عنوان مثال، آیا نمی‌توان فرض کرد که مخالفت اکثر نمایندگان مجلس با اعطاء حق رأی به زنان و یا اصلاحات اساسی شرایط زنان در جامعه خود معرفت طرزتفکر بخش‌عظیمی از جامعه از جمله اکثر دهقانان بود؟ کتاب ژانت آفاری را باید مآخذ تازه و ارزنده‌ای در زمینه بررسی ابعاد فرهنگی-اجتماعی انقلاب مشروطه و نقش گروه‌های گوناگون اجتماعی در پیروزی و شکست آن دانست.